

«به نام خداوند جان و خرد»

بایسته‌های

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

«شرح و نقد قانون ۱۳۹۴»

دکتر بهرام بهرامی

قاضی پیسین، وکیل عالی کشور،

عضو هیأت علمی وکیل دادگستری

محمد رضا بهرامی

وکیل دادگستری

دانشجوی دکتری حقوق عمومی



مؤسسه فرهنگی هنری انتشاراتی

نگاه بینه

سرشناسه: بهرامی، بهرام، ۱۳۳۸- بهرامی، محمدرضا، ۱۳۶۸-
عنوان قراردادی: ایران، قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور: بایسته‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی / بهرام بهرامی،
محمدرضا بهرامی
مشخصات نشر: تهران، نگاه بینه، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۴۴-۱۰-۳
وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر
یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۹۵۲۲۷



مؤسسه فرهنگی هنری انتشاراتی نگاه بینه
خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - پلاک ۲۵۵ - واحد ۴
تلفن: ۶۶۴۹۲۹۳۳ - ۶۶۴۱۴۲۵۵

«بایسته‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»

مؤلف: دکتر بهرام بهرامی، محمدرضا بهرامی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: پژواک

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۴۴-۱۰-۳

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ و هرگونه تکثیر این اثر از طریق ارسال یا بارگذاری فایل الکترونیکی یا چاپ و نشر کاغذی آن بدون مجوز کتبی ناشر به هر شکل اعم از فایل، سی‌دی، افست، ریسرچراف، فتوکپی، زیراکس یا وسایل مشابه، به صورت متن کامل یا صفحاتی از آن تحت هر نام اعم از کتاب، جزوه یا غیره در فضای واقعی یا مجازی و همچنین توزیع، فروش، عرضه یا ارسال اثری که بدون مجوز ناشر تولید شده، موجب پیگرد قانونی است.

فهرست مطالب

۶.....	مقدمه.....
۱۰.....	پیش گفتار.....

قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی

۱۳.....	ماده ۱.....
۲۲.....	ماده ۲.....
۲۶.....	ماده ۳.....
۳۷.....	ماده ۴.....
۴۱.....	ماده ۵.....
۴۴.....	ماده ۶.....
۴۷.....	ماده ۷.....
۵۳.....	ماده ۸.....
۵۸.....	ماده ۹.....
۶۳.....	ماده ۱۰.....
۷۰.....	ماده ۱۱.....
۷۶.....	ماده ۱۲.....
۷۹.....	ماده ۱۳.....
۸۱.....	ماده ۱۴.....
۹۷.....	ماده ۱۵.....
۹۹.....	ماده ۱۶.....
۱۰۴.....	ماده ۱۷.....
۱۰۶.....	ماده ۱۸.....
۱۰۸.....	ماده ۱۹.....
۱۱۲.....	ماده ۲۰.....
۱۱۵.....	ماده ۲۱.....
۱۲۰.....	ماده ۲۲.....
۱۲۴.....	ماده ۲۳.....
۱۲۶.....	ماده ۲۴.....
۱۳۲.....	ماده ۲۵.....
۱۳۴.....	ماده ۲۶.....
۱۳۶.....	ماده ۲۷.....

ماده ۲۸.....	۱۳۸.....
ماده ۲۹.....	۱۴۰.....

پیوست‌ها

پیوست ۱: لایحه پیشنهادی قوه قضاییه.....	۱۴۴.....
پیوست ۲: لایحه هیأت وزیران.....	۱۴۷.....
پیوست ۳: نظر مجمع مشورتی حقوقی شورای نگهبان.....	۱۵۶.....
پیوست ۴: نظر مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان.....	۱۶۸.....
پیوست ۵: نظر شورای نگهبان (در مرحله اول).....	۱۷۴.....
پیوست ۶: جدول تطبیقی.....	۱۷۷.....
پیوست ۷: نظر مجمع مشورتی حقوقی شورای نگهبان.....	۱۸۳.....
پیوست ۸: نظر شورای نگهبان (در مرحله دوم).....	۱۹۶.....
پیوست ۹: جدول تطبیقی.....	۱۹۷.....
پیوست ۱۰: نظر شورای نگهبان (در مرحله سوم).....	۱۹۹.....
پیوست ۱۱: مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام.....	۲۰۰.....

«علایم اختصاری»

ق.ن.ا.م.م.	قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
ق.م.	قانون مدنی
ق.م.ا.	قانون مجازات اسلامی
ق.آ.د.م.	قانون آئین دادرسی مدنی
ق.آ.د.ک.	قانون آئین دادرسی کیفری
ق.ا.ا.م.	قانون اجرای احکام مدنی
ق.ا.ح.	قانون امور حسبی
ق.ت.	قانون تجارت
ق.ث.	قانون ثبت اسناد و املاک
ق.ا.	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
ق.ت.د.ع.ا.	قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب
ر.ک.	رجوع کنید
ج	جلد
ص	صفحه
صص	صفحات
ش	شماره

مقدمه

چون کسی را خار
در پایش خلد
بای خود را بر سره زانو نهند
با سر سوزن همی جوید سرش
ور نیابد می کند با لب ترش
خار یا چون شد چنین دشوار یاب
خار دل چون باشدش واسو جواب!!!

حکیمی در دم نزع نمی از یم و غمی از هم بر چهره داشت. شاگردان گرد بسترش حلقه زده بودند یکی گشت: حرف آخر استاد چیست؟ حکیم گفت: حرف آخر من همان است که اول گفتم. شاگردی سال خورده در آن جمع بود. پیش آمد و گفت: استاد حرف اول را من به خاطر آوردم، چیزی جز شک و حیرت ولا نبود. استاد تبسم کرد و گفت اکنون جز شک و حیرت ولا ندارم جز یگانه ای تنها!! آری من اوقات زیادی را در بین اوراق کاغذ و حساب گم کردم و اوقاتی بیشتر را به تبهای روحانی به سر آوردم، یک چند در آثار شاعران جهان لایفه‌ی زیبایی و جادوی هنر را جستجو کردم و گاهی نیز سرودم. چیزی نیز در تاریخ، سرگذشت روزگار و دگرگونی‌های جهان را پژوهیدم و عبرت‌هایی بر گرفتم. ما آن را نیز جز پنداری ندیدم. حکمت حکیمان نیز، علی‌رغم قبض و بسط‌ها و طایعات ناگون در ترازوی ذهنم از ارزش و اعتبار و حجت واحد برخوردار بود. بی‌پرده گرییم آنچه در باب طبیعت و جهان تاکنون معلوم بشر گشته است در برابر آنچه مجهر من مانده است، بسیار ناچیز و اندک است و آنچه من ادراک کرده‌ام بسیار بسیار ناچیز و ناچیزتر می‌باشد. از همه کارهای جهان، سخت‌ترین آن جستجو و کشف حقیقت و شناخت و یافت حقیقت است.

ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ مقرر داشته است: «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای

کشف حقیقت لازم باشد، انجام خواهد داد.» اگرچه ماده ۲۹۹ و ۲۰۱ ق.آ.د.م دامنه شمول ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م را محدود و نظم منطقی داده است. ماده ۲۶۲ ق.آ.د.ک نیز مقرر داشته است: «بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، به متهم یا وکیل وی اعلام می‌کند که برای برائت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند یا مدرکی ابراز نماید که در کشف حقیقت یا برائت مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است.» ماده ۲۶۶ ق.آ.د.ک و تبصره آن نیز مقرر داشته است: «چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است. هرگونه درخواست تکمیل تحقیقات که برای کشف حقیقت لازم نباشد، موجب محکومیت انجام نمی‌دهد.» ماده ۳۶۲ ق.آ.د.ک مقرر داشته است: «دادگاه علاوه بر رسیدگی به اتهامات درج شده در کیفرخواست یا ادله مورد استناد طرفین، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است را با قید جهت ضرورت آن انجام می‌دهد.» در ماده ۳۹۹ ق.آ.د.ک، اجماع به رسیدگی دادگاه کیفری یک مقرر داشته است: «پس از رعایت ترتیب مقرر در ماده ۳۵۹ ق.آ.د.ک هرگاه دادستان بار دیگر اجازه صحبت بخواهد، به متهم، شاک، مدعی خصوصی یا وکلای آنان نیز اجازه صحبت می‌دهد، آخرین دفاع را از متهم یا وکیل وی، اخذ و سپس رسیدگی را ختم کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطالب اظهار کند که در کشف حقیقت مؤثر باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی است.»

حقیقت امری است که همه آدمیان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با آن سر و کار دارند. هیچ‌کس بی‌نیاز از درک حقیقت و کشف حقیقت نیست. اما حقیقت چیست؟ فیلسوفان از حقیقت تعریف خاص، تجار و اقتصاددانان و نظامیان و بازاریان و کارگران و روزنامه‌نویسان و هنرمندان و... هر یک تعریف و تفسیر مخصوص به خود را در تعیین و تبیین و تحدید و توسعه حقیقت دارند.

قضاوت نیز بر دو گونه است. قضاوت قضایی و قضاوت غیرقضایی لیکن آنچه در هر دو مشترک است کشف حقیقت است. حال آنکه خود حقیقت چهره‌های گوناگون داشته و دارد و گاه نامعلوم است و در یک جمع‌بندی کلی به سه دسته حقیقت واقعی، حقیقت قضایی و حقیقت وهمی و خیالی تقسیم می‌گردد. کشف حقیقت حقیقی و واقعی خود امری مشکل و مستلزم دانشی به قدر همه‌ی هستی است و نمی‌توان مصوبه قانونی اگر جامع تمام عناصر و شرایط باشد را عین حقیقت حقیقی محسوب نمود، چه رسد به اینکه ناقص و ناقض و نارس باشد. جالب است همه مکتب‌های الهی و غیرالهی و مصلحین و دلسوزان و دلوپسان و دلدادگان به دنبال آید. موازنه و انطباق بین همین حقیقت قضایی با حقیقت واقعی و رفع اوهام و حقیقت‌های خیالی است. حقیقت‌های وهمی، چون غباری تیره، دیدگان را از دیدن انوار حقیقت حقیقی پنهان شده است. شگرد همیشگی قاسطین و مارقین و ناکثین در طول تاریخ ایجاد یک نوع حقیقت وهمی بوده است. قرآن سر نیزه کردن در جنگ صفین، سجاده‌گستری خوارج در جنگ، زمران، شگردهای بنی‌امیه و بنی‌عباسی و بنی‌صدری و میرپنچی و میرچندی‌های عباسی و هیتلری و مارکسیسمی، لیبرالیستی بسیاری دیگر نمودها و نمادهایی از حقیقت‌های وهمی می‌باشد که حقیقت حقیقی را چهره در نقاب کشیده است. و انسان‌هایی را در غول تاریخ اسیر خیالات خود کرده‌اند و چه بسا برای استقرار و استمرار این وهمیات مبادت‌ها و جانفشانی‌ها هم کرده و می‌کنند. بسیاری از دعاوی و اختلافات و جنگ‌ها ستیزها ناشی از استدراک و ادراک‌های مبتنی بر کج فهمی و عدم شناخت حقایق و نفیر و تبیین خاص از آن می‌باشد. حتی براهین و استدلال و استنادها و استنتاج‌ها بی‌تأثیر از عدم شناخت حقیقت واقعی و تصور فهم و گمان کشف حقیقت نیست. در این وادی آنچه قاضی به مفهوم عام (اعم از قاضی دادگاه نخستین و تجدیدنظر و دیوان عالی و قاضی اجرای احکام و دادسرا و یا هرکسی که بدون سمت رسمی روزانه به قضاوت می‌پردازد). برای کشف حقیقت حقیقی نیاز است بی‌شکيب، علم و حلم و

سلم و هم و غم و شم است و البته آنکس که دیرتر آمده است و آن جامعه‌ای که عقب‌تر است، علی‌رغم تمامی ایرادات عقب‌ماندگی و دیر رسیدن یک حُسن دارد و آن بهره‌گیری و تجربه‌آموزی از سهو و خطای پیشینیان است و قاضی نیز از این مهم بی‌نصیب نیست. به هر حال اینکه نادان سنگی به چاه می‌اندازد و دشنامی می‌دهد و یا در مسیر انسان خاک و خاشاک می‌ریزد چون خاری است که به پا رفته باشد. اما اگر دانایی و یا کسی در جایگاه دانایان جلوس نموده ناچاراً باید او را از مقدمات حکمت به‌هم‌مند دانست و حکیم فرض کرد حال اگر سخن ناروا و به ناحق و خطا گوید یا به کسی که خدمت روا داشته است عوض سپاسگزاری ناسپاسی کند یا جمعی به اسم آزادی، حقوق بشر، عدالت، دیانت و غیره حق را در محاق کشند، باعث خار در در می‌شود و صد البته خار دل دشواریاب‌تر از خار پاست.

در پایان از مدیریت آموزش پژوهش دادگستری استان تهران که هم‌زمان با لازم‌الاجرا شدن این قانون زمینه ورودهای متعددی در مرکز آموزش استان و در برخی از مجتمع‌های قضایی تهرانی و شهرستان ورامین، دماوند جهت تشریح و تدریس مباحث مربوط فراهم نمودند و همچنین قضات و کارکنان دادگستری استان تهران که با سؤالات دقیق خود در بسط و توسعه این مجموعه عنایت فرمودند کمال تشکر را دارد. امید که مقبول افتد و در نظر آید.

پاییز ۱۳۹۴

بهرام بهرامی

پیش گفتار

از حیث تاریخی اولین بار در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۱۱ در ۶ ماده و ۶ تبصره قانون نحوه محکومیت‌های مالی تصویب و برای محکوم‌له چنین امکانی را فراهم نمود که در صورت امتناع محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به، از دادگاه مجری حکم، درخواست بازداشت او را بخواهد. این قانون به جهت قصد الحاق ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کمتر از یک سال و نیم دوام نیافت و در تاریخ ۱۳۵۲/۸/۲۲ ماده واحد قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از تعهدات و الزامات مالی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. تا اینکه با تصویب ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات در سال ۱۳۶۲ و در ماده ۶۹۶ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ در خصوص محکومیت مالی ناشی از ارتکاب جرم جرم ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه بستر و زمینه بازداشت محکومان مالی مزبور (اشی از جرم) فراهم گردید. ولی کماکان ماده واحده منع توقیف اشخاص بدهکار در خصوص بدهکارانی که منشاء دین آنها حقوقی محض بود ادامه داشت. تا اینکه قانون‌گذار در سال ۱۳۷۷ با تغییر سیاست و نگرش با رویکرد دوباره به سال‌های ۱۳۵۱ محدوداً امکان بازداشت افراد در قبال محکومیت‌های مالی را تا زمان تأدیه دین یا اثبات اعمار پیش‌بینی کرد، چنانکه در ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۰ مقرر داشت: «هرکس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت معسر یا عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به نفع محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم‌له، ممنوع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد».

با تصویب و اجرای این قانون، دیری نپائید که انبوهی از محکومان مالی با گناه و بی‌گناه روانه زندان‌ها شدند و ظرفیت زندان‌ها گنجایش این همه زندانی را نداشت و برای جامعه و توده‌های مردم و خانواده‌ها و قوه قضاییه و سازمان زندان‌ها روز به

روز مشکلات بیشتری را فراهم نمود. آن‌هایی که از سر خیرخواهی این قانون را به تصویب یا توصیه نموده بودند، باز گامی دیگر فراییش نهادند و از سر خیرخواهی هر آنچه خیر بود فراهم کردند و چه مراسم گلریزان ساختند تا بخشی از این فشار کاسته شود، که نشد. قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۱ لایحه‌ی نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را در ۹ ماده به تصویب و به مجلس شورای اسلامی فرستاد تا در راستای رفع مشکلات و نیازها و به انگیزه حبس‌زدایی از محکومان مالی جلوی این سیل خروشان زندانیان را بگیرد تا اینکه از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ مصوبه کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی در رفت و شد به شورای نگهبان طی گردید. نهایتاً در هفده مرداد ۱۳۹۴ ایراد شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی نسبت به پانزده مورد تمکین و نظر شورای نگهبان را تأمین و فقط در دو مورد (ماده ۳ و دیگری تبصره ۲ ماده ۱۵ ق.ن.م.) هیچ یک از پافشاری فرو نگذاشتند و برای رفع اختلاف آن را به مجمع تشخیص مصلحت نظام گسیل داشتند و مجمع نیز بر نظر مجلس شورای اسلامی حل اختلاف نمود. حال به نظر می‌رسد موضع نزاع بین شورای محترم نگهبان و مجلس شورای اسلامی همین دو مورد است و مصوبه مجمع به این دو مورد خواهد بود و نباید کابست این قانون را مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت نظام تلقی نمود.

به هر جهت قوه قضاییه در لایحه‌ی پیشنهادی خود فقط به دنبال محکومان مالی ناشی از جرم و ضرر و زیان حاصل از جرم و دیه بود. ولی در عمل به قدری دامنه شمول مصوبه گسترش یافت که حتی آراء داوری و تعزیرات حکمرسی، کمیسیون کار و امور اجتماعی و گزارش اصلاحی و غیره را هم در بر گرفت. و اگر می‌دانست به چنین سرنوشتی گرفتار خواهد شد البته به این مهمانی و سفر نمی‌رفت.^۱

در هر حال محکومان مالی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

الف) محکومان به جزای نقدی: (موضوع ماده ۴۲۹ تا ۴۴۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲)

ب) محکومان مالی که منشاء محکومیت آن‌ها جرمی از جرایم است. اگر لایحه‌ی ۹ ماده‌ای پیشنهادی قوه قضاییه (۱۳۸۵) با اصلاحاتی مبنای عمل قرار می‌گرفت ضمن رفع نسبی مشکل، این همه نواقص و ایراد و اشکال حاصل قانون نحوه محکومیت‌های مالی ۱۳۷۷ و ۱۳۹۴ بر آن مترتب نبود.

ج) محکومان مالی که منشاء آن عقود و قرارداد معاوضی و قرض بوده باشد. در این حالت نباید این افراد را هم‌تراز و یکسان یا دسته دوم دید و با همان چوب تنبیه کرد. به نظر می‌رسد برخورد با ایشان مستلزم تعدیل است و ترتیب دیگری همچون محرومیت‌های مقرر در ماده ۱۷ ق.ن.ا.م.م و اقدامات مناسب دیگر می‌تواند نسبت به رفع ایرادات و اشکالات مربوط مفید باشد.

د) محکومان مالی که منشاء آن عترة غیرمعاوضی و یا دعاوی مربوط به خانواده مانند مهریه و نفقه است. در این حالت اگر همان‌طور که در مصوبه اولیه ۱۳۹۳/۵/۵ مجلس آمده بود ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ را اعمال می‌نمودند مناسب‌تر و قابلیت دفاع بیشتری داشت.